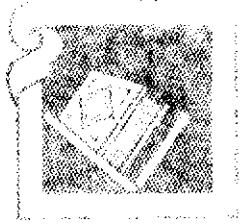


پژوهشی پیرامون

حمزة بن حبيب زيات کوفی (یکی از قراء سبعة)



مجید فلاح پور

خلاصه شرح حال حمزه

ابوعماره^۱ حمزة بن حبيب بن عماره بن اسماعيل زيات کوفی تيمي^۲، مولى آل عكرمة بن ربعی، یکی از پیشوایان علم قرائت قرآن و جزء قاریان هفتگانه مشهور است^۳ که در طبقه چهارم علمای علم قرائت، یعنی بعد از تابعین قرار گرفته است^۴ و از نژاد ایرانی است^۵.

شغلهش تجارت بود و روغن را از کوفه به منطقه حلوان^۶ می برد و می فروخت و از حلوان پنیر و گردو به کوفه می آورد و به فروش می رساند و از همین رو مشهور به زيات - یعنی روغن فروش - شد^۸.

او در سال ۸۰ هـ ق، در زمان خلافت عبدالملک بن مروان متولد شد. او آخر دوران صحابه را درک کرده است و شاید برخی از آنها را دیده باشد^۹؛ بعد از عاصم، شیخ قاریان قرآن در کوفه شد و در سال ۱۵۶ هـ ق در حلوان فوت کرده است^{۱۰}.

حسن شهرت او

... او مردی صالح، نیکوکار، بافضیلت، دانشمند و قاری قرآن کریم بود که از پیشوایان پیشین خود پیروی می کرد؛ به زهد و صلاح و ورع و پاکدامنی و کثرت عبادت، معروف و در فرایض (احکام) دانشمند بود و در تلاوت کلام خدا، صدا و تلفظ نیکویی داشت^{۱۱}. از این رو شاطبی در توصیف او گفته است:

و حمزة ما ازکاه من متوریح

اماماً صبوراً للقرآن مُرتلاً^{۱۲}

یعنی: و حمزه چقدر پاکیزه و پاک طینت است! و چه پارسا و پرهیزگار و پیشوا و شکیباست و چه تلاوتگر خوبی برای قرآن است.

ابی شامه، شارح اشعار شاطبی، در شرح این بیت می گوید: «و ازکاه اذا طهر و نما صلاحه: ای ما اجمعه لخصال الخیر^{۱۳}» یعنی «ازکاه» درباره شخصی گفته می شود که پاکیزه شده و صلاح و خوبیهایش رشد و نمو کرده باشد؛ یعنی چقدر صفات خوب در او جمع شده است.



۱. در بعضی از متون، بویژه منابع قدیمی حمزه به ابن عماره نیز مشهور بوده که ظاهراً به اعتبار نام جدش عماره بن اسماعیل است؛ بدیهی است که ابوعماره کنیه او بوده است و با شهرت او به ابن عماره منافاتی ندارد.

۲. در بعضی متون مثل التیسیر دانسی، ص ۷ و روضات الجنات، ج ۳، ص ۶۸۳، «تیمی» ذکر شده است ولی در کتاب معرفة القراء الکبار، ص ۱۱۱؛ الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۵۸ و اکثر متون دیگر، «تیمی» نقل شده که همین درست است؛ زیرا او مولای بنی تیم الله... بوده است؛ (با استفاده از کتاب قراءات القراء المعروفین بروایات الرواة المشهورین، تألیف احمد بن ابی عمر معروف به اندرابی، پاورقی و تحقیق دکتر احمد نصیف جنابی، ص ۱۰۹، بیروت، مؤسسه رسالت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ هـ ق / ۱۹۸۶ م).

۳. «مولى» در زبان عرب، گاهی به کسی گفته می شود که برده بوده و آزاد شده باشد، مثل سلمان؛ به فرزندان چنین افرادی نیز «موالی» اطلاق می شد؛ همچنین اگر فردی یا افرادی غیر عرب به قبیله ای از عرب ملحق می شد و یا با آنها هم پیمان می شدند، و جزء آن قبیله نبودند، آنها را نیز «موالی» می خواندند (نگاه کنید به بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۷، ص ۱۷۴، بیروت مؤسسه وفاء، چاپ دوم ۱۴۰۳ هـ ق / ۱۹۸۳ م؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵، ص ۴۰۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ جدید و تحقیق شده، نوبت اول ۱۴۰۸ هـ ق / ۱۹۸۸ م).

۴. معرفة القراء الکبار علی الطبقات والاعصار، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، ص ۱۱۱، بیروت، مؤسسه رسالت، چاپ اول،



۱۴۰۸ هـ.ق / ۱۹۸۸ م.

۵. المعنى في توجيه القراءات العشر المتواتره، دكتور محمد سالم محسن، ج ۱، ص ۳۲، بيروت، دار الجليل، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ.ق / ۱۹۸۸ م و قراءات القراء المعروفين، ص ۱۱۷.

۶. سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، ج ۷، ص ۹۰، بيروت، مؤسسة رسالت، چاپ هفتم، ۱۴۱۰ هـ.ق / ۱۹۹۰ م.

۷. شهری است در اواخر سرزمین عراق که در منتهی الیه مزارع و کشتزارهایی که از سوی بغداد امتداد یافته، واقع شده است و در نزدیکی کوه قرار دارد، (معجم البلدان)، یاقوت حموی، ج ۲، ص ۲۹۰، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ هـ.ق / ۱۹۷۹ م؛ وفيات الاعیان و ابناء ابناء الزمان، ابن خلکان، ج ۲، ص ۲۱۶، بيروت، دار صادر، ۱۹۶۸ م.

۸. الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۶، ص ۳۸۵، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ.ق / ۱۹۸۵ م.

۹. معرفة القراء الکبار، ص ۱۱۲؛ تاریخ قرآن کریم، استاد دکتر محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، زمستان ۱۳۶۰؛ معجم القراءات القرآنیة، ج ۱، ص ۸۰، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق / ۱۹۹۱ م.

۱۰. ابراز المعانی من حرز الامانی فی القراءات السبع للامام الشاطبی، تألیف عبدالرحمن ابن اسماعیل بن ابراهیم معروف به ابوشامه دمشقی، تحقیق ابراهیم عطوة عوض، ص ۳۱، قاهره،

می شنیدند^{۲۱}».

حسین جعفی نیز دربارهٔ حمزه گفته است: «چه بسا حمزه تشنه می شد، ولی آب نمی نوشید، زیرا [به خاطر حرمت قرآن] کراهت داشت از اینکه آب نوشیدن او مصادف باشد با قرائت کسی که [برای عرضه به او] قرآن را قرائت می کرد^{۲۲}».

جریر بن عبدالحمید نیز گوید: «حمزه از نزد من عبور می کرد که آب طلبید، من برای او آب آوردم ولی از آن ننوشید، زیرا من در نزد او [شروع کردم قرآن را] قرائت کنم^{۲۳}».

ابوبکر بن منجویه نیز دربارهٔ او گفته است: «او از علمای علم قرائت و از بهترین بندگان خدا در عبادت و فضیلت و خداترسی و پرهیزگاری بود^{۲۴}».

یحیی بن معین گوید: از محمد بن فضیل شنیدم که می گفت: «گمان نمی کنم که خداوند بلا را از اهالی کوفه دفع کند، مگر به خاطر حمزه^{۲۵}».

گفته اند که اعمش [استاد حمزه] او را دید و رو به او کرد و گفت: ﴿و بشر المحبتین﴾^{۲۶}. یعنی: «و فروتنان را بشارت ده^{۲۷}». البته روشن است که شخصی مثل اعمش، با آگاهی و روشن بینی، این آیه قرآن کریم را به کار برده است و توجه به توصیف قرآن از «مُحبتین» داشته است که در آیه بعد می فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمُ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^{۲۸}.

یعنی: «همانان که چون [نام] خدا یاد شود، دلپایشان خشیت یابد و [آنان که] بر هر چه بر سرشان آید صبرپیشه گانند و برپادارندگان نمازند، و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند^{۲۸}».

حمزه در مقابل آموزش قرآن اجرت نمی گرفت. یکی از بزرگان معروف کوفه که برای او قرآن قرائت شده بود، برای حمزه مقداری پول فرستاده بود که نپذیرفت و گفت: «من برای قرآن مزد نمی گیرم؛ من با آموزش قرآن به امید بهشت هستم^{۲۹}».

رویارویی با پریان و رویاهای شگفت انگیز

محدث قمی به نقل از تفسیر الدر المنثور سیوطی از حمزه نقل می کند که او گفت: «شبی از منزل خارج شدم و قصد رفتن به کوفه را داشتم، ولی [تاریکی] شب، موجب شد به خرابه ای پناه برم و داخل آن خرابه شدم؛ در آن هنگام که من در آن خرابه بودم، دو عفریت از جتیان به نزد من آمدند؛ یکی از آنها به همراه خود گفت: این حمزه پسر حبیب زیات است، همان کسی که در کوفه به مردم قرائت

پیشوایی در علم قرائت و قرآن شناسی و فقهات

نویری دربارهٔ او می گوید: «او بعد از عاصم پیشوای مردم در کوفه بود و شخص ثقه و مورد اعتماد بسیار زیاد، و حجت در قرائت قرآن بود و در زمینهٔ فرائض و احکام و علوم عربی دانشمند بود. همچنین حافظ حدیث، باور و خداترس و اهل زهد و خشوع و در درگاه الهی فروتن بود^{۱۴}».

سهل بن محمد تمیمی نیز دربارهٔ او می گوید: «سُلم بن سُهیل ما می گفت: شنیدم که حمزه می گفت: در سال ۸۰ هجری به دنیا آمدم و در علم قرائت به استحکام و استواری رسیدم، در حالی که پانزده ساله بودم^{۱۵}».

ابوحنیفه به او گفت: «دو چیز است که تو در آن دو بر ما چیره شدی، ما در آن نمی توانیم با تو به مناظره و گفتگو پردازیم، یکی قرآن کریم و دیگری فرائض [احکام فقهی]^{۱۶}».

سفیان ثوری می گوید: «حمزه در قرآن و فرائض بر همهٔ مردم [دانشمندان] چیره شد. و عبدالله بن موسی نیز گوید: «احدی را قاری تر از حمزه ندیده ام^{۱۷}».

استادش اعمش هرگاه او را می دید، می گفت: «هذا حبر القرآن^{۱۸}» یعنی این شخص قرآن شناس بزرگی است.

فضایل و مزایای او

ذهبی نویسندهٔ معرفة القراء الکبار به طور مستند از حمزه نقل کرده است که او می گفت: «هیچ حرفی [از قرآن کریم] را قرائت نکرده ام، مگر از طریق اثر - یعنی نقل و روایت -^{۱۹}». همچنین او از ابن مجاهد نقل می کند که او می گفت: مُطین برای ما از عقبه بن قبیصه و او از پدرش نقل می کند که ما در نزد سفیان ثوری بودیم که حمزه آمد و با او سخن گفت؛ هنگامی که او از نزد حمزه برخاست، سفیان به او رو کرد و گفت: «این [شخص] هیچ حرفی از کتاب خدای عزوجل را قرائت نکرده است، مگر از طریق اثر^{۲۰}».

عبیدالله بن موسی گوید: «حمزه آن قدر قرآن را قرائت می کرد تا اینکه مردم [از خستگی] از اطراف او پراکنده می شدند، سپس به نماز می ایستاد و چهار رکعت نماز می خواند. همچنین میان نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشاء، نماز [نافله] می خواند. برخی از همسایگان او به من گفته اند که او شبانگاه نمی خوابید و پیوسته مشغول قرائت قرآن به صورت ترتیل می شد و آنها آوای او را

شرکت کتابفروشی و چاپخانه
البابی و فرزندانش در مصر،
بی تا.

۱۱. قراءات القراء
المعروفین، ص ۱۰۹، مناہل
العرفان فی علوم القرآن،
محمد عبدالعظیم الزرقانی،
ج ۱، ص ۴۵۷، بیروت،
دارالکتب العلمیة،
۱۴۱۶ هـ ق.

۱۲. ابراز المعانی من حوز
الامانی، ص ۳۱.

۱۳. همان.

۱۴. الکوکب الدرّی فی شرح
طیبة ابن الجوزی، مختصر
شرح الطیبّہ للنویری،
محمدصادق قمحواوی،
ص ۳۷، قاهره، چاپ اول،
بی تا.

۱۵. معرفة القراء الکبار،
ص ۱۱۸.

۱۶. النشر فی القراءات
العشر، ابن الجوزی، ج ۱،
ص ۱۶۶، بیروت، دارالفکر،
بی تا.

۱۷. معرفة القراء الکبار،
ص ۱۱۴.

۱۸. همان، ص ۱۱۳ و
الکوکب الدرّی، ص ۳۷.

۱۹. معرفة القراء الکبار،
ص ۱۱۴.

۲۰. همان.

۲۱. همان، ص ۱۱۵.

۲۲. همان، ص ۱۱۶.

۲۳. همان.

۲۴. تهذیب التهذیب،
ابن حجر العسقلانی، ج ۳،
ص ۳۷، بیروت، داراحیاء
التراث العربی، ۱۹۶۸.

۲۵. معرفة القراء الکبار،
ص ۱۱۶.

۲۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۷،
ص ۹۲.

۲۷. حج: ۲۴، ترجمه
محمد مهدی فولادوند،
تهران، دارالقرآن الکریم،
چاپ سوم، دی ماه ۱۳۷۶.

۲۸. حج: ۳۵.

۲۹. البعث و الاستقراء فی
تراجم القراء، محمدصادق
قمحواوی، ص ۴۷، قاهره،
مکتبة الکلیات الازهریه، چاپ
اول، بی تا.

[قرآن] می آموزد؛ همراهش به او گفت: بله، سوگند به
خدا حتماً او را می کشم؛ آن یکی به او گفت: این بیچاره را
رها کن تا زندگی کند. ولی باز همان رقیفش گفت: حتماً
او را می کشم؛ وقتی که او تصمیم بر کشتن من گرفت،
گفتم: بسم الله الرحمن الرحيم ﴿شهد الله أنه لا اله الا هو
و الملائكة و أولو العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزيز
الحکیم﴾ (آل عمران: ۱۸) و من بر آن (توحید) از گواهان
هستم. عفریت اولی به او گفت: اینک او را بگیر و
مراقبش باش تا صبح از او جدا شوی^{۳۰}.

حمزه گوید: «در خواب دیدم، مثل اینکه [قرآن را] بر
خدای عرضه می کنم؛ خدای فرمود: ای حمزه آنچه به تو
آموخته ام، قرائت کن؛ پس پریدم و ایستادم؛ به من
فرمود: بنشین، من اهل قرآن را دوست دارم. پس [قرآن
را] قرائت کردم تا به سوره طه رسیدم؛ به او گفتم: من تو
را برگزیدم؛ پس فرمود: بخوان؛ من قرآن را قرائت کردم
تا به سوره یس رسیدم، می خواستم بگویم ﴿تنزیل العزیز
الرحیم﴾؛ ولی او فرمود: ﴿تنزیل العزیز﴾، حاملان
عرش این گونه قرائت کرده اند، مقربان نیز این چنین
قرائت کرده اند. سپس با یک النگوی طلا مرا مورد توجه و
لطف خویش قرار داد و آن را به دست من کرد و فرمود:
این به خاطر روزه ات است؛ سپس تاجی بر سر من
گذاشت و فرمود: این هم به خاطر آن است که به مردم
قرائت قرآن آموختی؛ ای حمزه این کتاب عزیز را رها
نماز که من آن را فرو فرستاده ام، فرو فرستادنی^{۳۱}.

نویسنده کتاب تهذیب الکیمال که در نیمه دوم قرن هفتم
و نیمه اول قرن هشتم می زیست، با اختلاف اندکی این
رؤیا را با ذکر سلسله سند از مُجَاعَة بن زبیر نقل می کند که
او گفت: «به پیش حمزه رفتم در حالی که او می گریست؛
به او گفتم: چه چیزی باعث گریستن تو شده است؟ او
گفت: چگونه گریه نکنم در حالی که شب گذشته در
خواب دیدم... (بقیه با اختلاف اندکی همان است که
قبلاً نقل شد)».

البته مؤلف تهذیب الکیمال، این رؤیا را از دو طریق
دیگر نیز بجز طریق یادشده، با ذکر سلسله استاد نقل کرده
است^{۳۲}.

ابوطیب عبدالمنعم بن عبیدالله بن غلبون مُقریء
[استاد قرائت] گوید: «ابوبکر محمد بن نصر سامری به ما
خبر داد و گفت: سلیمان بن جبلة برای ما روایت کرد و
گفت: ادریس بن عبدالکریم حداد برای ما حدیث کرد و
گفت: خلف بن هشام بزّاز روایت کرد و گفت: سلیم بن
عیسی برای من گفت: به پیش حمزه بن حبیب زیّات
رفتم، او را در حالی یافتیم که گونه های خود را به زمین
می سایید و می گریست، پس به او گفتم: پناه بر خدا از

[کار] تو. او گفت: ای این [فلانی] برای چه استعاده
گنجینی؟ و بعد گفت: شب در خواب دیدم، مثل اینکه
قیامت برپا شده است؛ قاریان قرآن، [برای محاسبه]
خوانده می شوند که من هم در میان حاضران بودم؛ شنیدم
گوینده ای با سخن شیرین می گفت: بر من وارد نمی شود
بجز کسی که به قرآن عمل کرده است؛ پس به عقب
بازگشتم، مرا به اسم صدا زد: حمزه بن حبیب زیّات
کجاست؟ گفتم: لبیک ای نداکننده الهی، لبیک.
فرشته ای مرا به سرعت برد، و گفت: بگو لبیک اللهم
لبیک. همان طوری که آن فرشته به من گفته بود، گفتم و
داخل خانه ای شدم؛ در آنجا ناله و ضجه قرآن را شنیدم،
توقف کردم و [از ترس] می لرزیدم که شنیدم گوینده ای
گفت: برای تو مشکلی نیست، برو بالا و [قرآن] بخوان.
من چهره ام را پوشاندم، آن گاه من در مقابل منبری از در
سفید قرار داشتم که دو طرفش از یاقوت زرد بود و پوششی
از زبرجد سبز داشت. به من گفته شد: برو بالا و [قرآن]
بخوان. بالا رفتم. به من گفته شد: سوره انعام را بخوان.
من در حالی که نمی دانستم برای چه کسی می خوانم،
[سوره انعام را] خواندم، تا اینکه به آیه شصت رسیدم و
آن گاه که رسیدم به این جمله ﴿و هو القاهر فوق عباده﴾،
به من گفت: ای حمزه آیا من فوق بندگانم نیستم؟ گفتم:
بلی. فرمود: راست گفتی، بخوان. من خواندم تا آن
[سوره انعام] را تمام کردم. سپس باز به من فرمود:
بخوان؛ سوره اعراف را خواندم تا به آخرش رسیدم، پس
به طور اشاره [با سر] سجود کردم. به من فرمود: آنچه
گذشت، کافی است ای حمزه، دیگر سجده نکن؛ این
قرائت را چه کسی به تو آموخته است؟ گفتم: سلیمان،
فرمود: راست گفتی؛ چه کسی به سلیمان آموخت؟
گفتم: یحیی؛ فرمود: یحیی راست گفت، یحیی برای چه
کسی قرائت کرد؟ گفتم: برای ابو عبدالرحمان سلمی.
فرمود: ابو عبدالرحمان سلمی راست گفت؛ چه کسی به
ابو عبدالرحمان سلمی آموخت؟ عرض کردم: پسر عموی
پیامبرت علی بن ابی طالب؛ فرمود: علی راست گفت؛
چه کسی به علی آموخت؟ عرض کردم: پیامبرت (ص).
فرمود: به پیامبرم چه کسی آموخت؟ گفتم: جبرئیل،
فرمود: به جبرئیل چه کسی آموخت؟ من ساکت ماندم.
فرمود: ای حمزه، بگو تو؛ گفتم: جرأت نمی کنم بگویم
تو. فرمود: بگو تو، عرض کردم: تو، فرمود: ای حمزه
راست گفتی و حق قرآن این است که اهل قرآن، بویژه
هنگامی که به قرآن عمل می کنند، اکرام داشته شوند؛ ای
حمزه! قرآن سخن من است و من هیچ کس را به اندازه اهل
قرآن، دوست ندارم؛ نزدیک شو ای حمزه. پس من
نزدیک شدم، دستش را به دهانش برد، سپس با آب



تعالی توسط حمزه و ماجرای برخورد او با جتیان، قائل به خرافاتی بودن آنهاست و به همین دلیل از نقل آنها خودداری می کند^{۳۹}. در ذیل رأی علامه سیدمحسن امین این توضیحات لازم است اضافه شود که نخست چه دلیلی برای اثبات خرافاتی بودن رؤیاهای حمزه و برخورد او با جتیان وجود دارد؟ علامه امین هیچ دلیلی برای مدعی خویش ارائه نکرده است. دوم اینکه خود علامه امین عرضه حدیث به پیامبر را توسط حمزه در عالم رؤیا بیان کرده است، ولی در آنجا اعتقاد به خرافاتی بودن ندارد و این موضع صاحب *اعیان الشیعه* حاکمی است که او برخی از رؤیاهای منتسب به حمزه را خرافی می داند و نه همه آنها را. مطلب سوم اینکه ممکن است در برخی از این رؤیاهای توسط راویان و ناقلان آنها دخل و تصرفاتی صورت گرفته باشد، ولی به کلی همه آنها را نمی توان خرافه پنداشت، چنانکه به طور مثال در رؤیای حمزه از عالم آخرت، بیان شد، مطالبی وجود دارد که با عقاید عامیانه درباره خدا سازگار است ولی با قرآن کریم چندان سازگار نیست؛ ولی با وجود چنین اشکالاتی نیز این رؤیاهای را نمی توان به کلی خرافه شمرد؛ بلکه تنها آن قسمت از رؤیا که دارای این اشکال است، یا حداکثر فقط همان رؤیای بی اعتبار خواهد بود.

نکته چهارم اینکه، ساختن افسانه ها و خرافات نیز درباره شخصی، مستلزم وجود زمینه پذیرش در میان مردم است و زمینه پذیرش مردمی نیز مبتنی بر شناخت شخصیتی آن فرد است، چنانکه وقتی درباره ابوعلی سینا می گویند صدای چکش آهنگران کاشان را از اصفهان می شنید، این افسانه به دلیل نبوغ فوق العاده و سامعه بسیار قوی در او بوده است، به طوری که این افسانه را در آن دوران بسیاری ممکن بود به عنوان واقعیت پذیرفته باشند؛ لذا اگر این رؤیاهای حمزه افسانه و خرافه نیز باشد، باز حاکمی از مقام معنوی و زهد و تقوا و عظمت روحی او بوده است.

تشیع حمزه

شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن طوسی در کتاب *رجال خود*، حمزه را جزء اصحاب امام صادق، علیه السلام، یاد کرده است^{۴۰}. محدث قمی صاحب *سفینه البحار* نیز او را از شیعیان و اصحاب امام صادق، علیه السلام، می داند^{۴۱}. ابن الندیم هم در فهرست خود پس از ذکر کتاب *القراءة* او، می گوید: حمزه از اصحاب امام صادق، علیه السلام، بوده است^{۴۲}.

دهانش به من مالید و فرمود: تنها با تو چنین نکرده ام؛ با امثال تو [از اهل قرآن] که از تو بالاترند و افرادی که از تو پایین ترند و قرآن را چنانکه من قرائت کرده ام، قرائت کرده باشند و در عوض بجز مرا نطلبیده باشند، چنین کاری کرده ام، و آنچه من برای تو در نزد پنهان دارم، بیشتر [از این] است ای حمزه؛ پس بدان، یاران تو چون اهل قرآن هستند، محبت من برای آنهاست و عملم هم برای آنهاست؛ پس آنها برگزیدگان و نیکانند؛ ای حمزه سوگند به عزتم و جلالم زبانی که قرآن را تلاوت کرده باشد، با آتش عذابش نمی کنم، و قلبی را که آیات قرآن را در خود جای داده باشد [نیز با آتش عذابش نمی کنم] و گوشی را که آیات قرآن را شنیده باشد [نیز با آتش عذابش نمی کنم] و چشمی را که به آیات قرآن نگاه کرده باشد [هم با آتش عذابش نمی کنم]. پس من عرض کردم: پاک و منزهی تو، پاک و منزهی تو ای پروردگار! به من فرمود: ای حمزه نگاه کنندگان به مصحفها [قرآن] کجایند؟ عرض کردم: ای پروردگارم حافظان آن؟ فرمود: نه ولیکن من قرآن را برای آنها نگه می دارم تا روز قیامت، پس آن گاه که بر من وارد شدند، برای هر آیه ای یک درجه آنها را بالا می برم. آیا باز مرا به خاطر اینکه گریه می کنم و خود را بر خاک می مالم، سرزنش می کنی^{۳۳}!

نویسنده *تهذیب الکمال* با ذکر سلسله سند خود، تا ابن غلبون، این ماجرا را از حمزه به طور مستند، بیان کرده است^{۳۴}.

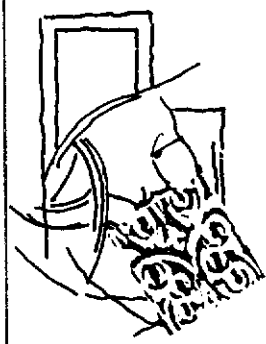
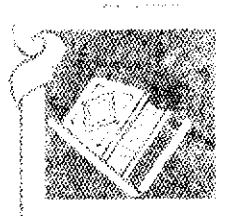
سُوید بن سعید گوید: علی بن مُسهر برای ما روایت کرد و گفت: «من و حمزه زیات از ابان بن ابی عیاش پانصد حدیث یا بیشتر - در صحیح مسلم در حدود هزار حدیث است - شنیدیم. حمزه به من خبر داد، در خواب پیامبر (ص) را دیدم و این حدیثها را به او عرضه کردم، بجز کمی از آنها یعنی پنج یا شش حدیث، بقیه را نمی شناخت؛ پس نقل حدیث از او (ابان بن ابی عیاش) را ترك کردم^{۳۵}».

مؤلف *تهذیب الکمال* با سند دیگری، این مطلب را باز از سُوید بن سعید ذکر می کند^{۳۶}.

مسلم در مقدمه صحیح خود، از سُوید بن سعید به عظمت و علویاد می کند که ما نیز با او، در عظمت و علویاد سُوید بن سعید موافق هستیم^{۳۷}.

علامه سیدمحسن امین، صاحب *اعیان الشیعه*، نیز به نقل از ابن قتیبه، رؤیای پیامبر اکرم (ص) را توسط حمزه در عالم خواب، چنین ذکر می کند؛ حمزه زیات گفت: «در خواب پیامبر اکرم (ص) را دیدم و دو دست حدیث به او عرضه کردم که تنها دو حدیث را [درست] شناخت^{۳۸}». صاحب *اعیان الشیعه*، ضمن اشاره به رؤیای حق

۳۰. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۳۸، بیروت، دارالمترقی، بی تا؛ معجم الادب، یاقوت، ج ۶، ص ۱۲۱ به نقل از اعیان الشیعه، سیدمحسن امین، ج ۶، ص ۲۳۹، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۶هـ ق / ۱۹۸۶م.
۳۱. البحث والاستقراء فی تراجم القراء، محمدصادق قمحاری، ص ۲۶ و ۲۷.
۳۲. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، جمال الدین ابی الحجاج یوسف المزنی، ج ۷، ص ۳۲۱ و ۳۲۲، تحقیق دکتر بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۹هـ ق / ۱۹۸۸م.
۳۳. همان، ص ۳۱۸-۳۲۰.
۳۴. همان، ص ۳۲۰.
۳۵. همان، ص ۳۱۸.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۸.
۳۹. همان، ص ۲۳۹.
۴۰. رجال الطوسی، شیخ الطائف ابو جعفر محمد طوسی، ص ۱۷۷، نجف اشرف، انتشارات المکتبه و المطبعة الحیدریه، چاپ اول، ۱۳۸۱هـ ق / ۱۹۶۱م.
۴۱. سفینه البحار، همان ج و همان صفحه.
۴۲. تالیس الشیعه، ص ۳۴۷ به نقل از تاریخ قرآن، دکتر حجتی.



- ۴۳. اعیان الشیعه، همان جلد، ص ۲۳۸-۲۴۰.
- ۴۴. قراءات القراء المعروفین، ص ۱۱۷؛ النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۶۵؛ معرفة القراء الکبار، ص ۱۱۲.
- ۴۵. قراءات القراء المعروفین، ص ۱۱۶ و بقیه منابع همان.
- ۴۶. رجال شیخ طوسی، صص ۱۱۷ و ۱۸۱.
- ۴۷. همان، ص ۲۰۶.
- ۴۸. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۶۵.
- ۴۹. همان و المغنی فی توجیه القراءات العشر المتواترة، ج ۱، ص ۳۳.
- ۵۰. همان منابع.
- ۵۱. همان منابع.
- ۵۲. معرفة القراء الکبار، ص ۱۱۲.
- ۵۳. همان و تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۷؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۳۱۵.
- ۵۴. همان منابع.
- ۵۵. همان منابع.
- ۵۶. همان منابع.
- ۵۷. معرفة القراء الکبار، ص ۱۱۲.
- ۵۸. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۷؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۳۱۵.
- ۵۹. همان و معرفة القراء الکبار، ص ۱۱۲.
- ۶۰. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۳۱۵.

علامه سید محسن امین، صاحب اعیان الشیعه، نیز او را یکی از بزرگان شیعه می داند و دو صفحه کامل در شرح حال او نوشته و در صدر مشایخ او، نام امام جعفر صادق، علیه السلام، را آورده است.^{۴۳} که مادر بحث مشایخ و اساتید حمزه به این مطلب خواهیم پرداخت.

اساتید و شیوخ حمزه

با توجه به اینکه حمزه، هم قاری و قرآن شناس و هم فقیه و محدث بوده است، از این رو بدیهی است که برخی از اساتید او تنها در یک فن خاصی نسبت به او سمت استادی داشته باشند و برخی در چند فن و یا برخی هم در همه رشته های تخصصی حمزه، ممکن است نسبت به او سمت استادی داشته باشند.

در ضمن ممکن است به استادی برخی در فن یا رشته خاصی، تصریح شده باشد و تخصص برخی دیگر معلوم نباشد.

اساتید قرائت حمزه

۱. امام جعفر صادق، علیه السلام. عموماً دانشمندان امام صادق(ع) را به عنوان یکی از اساتید حمزه نام می برند که او قرآن را برای آن حضرت قرائت کرده است^{۴۴}؛ امام صادق(ع) در همه معارف قرآنی و عقاید و اخلاق اسلامی، حدیث و بویژه در فقه و احکام اسلامی شهرت بسیار زیادی، هم در میان اهل سنت و هم در میان شیعه، داشته اند و معروف است که شاگردان آن حضرت بالغ بر چهار هزار نفر بوده اند و حتی رئیس برخی مذاهب اربعه اهل سنت - مثل ابوحنیفه - به شاگردی در نزد آن حضرت افتخار می کردند و خود را ریزه خوار خوان بی کران آن اقیانوس علم و حکمت و فقه می دانستند. بر این اساس احتمال دارد حمزه هم در قرآن شناسی و قرائت و فقه و حدیث در مکتب امام صادق(ع) شاگردی کرده باشد.

۲. حُمران بن اعین شیبانی^{۴۵}، برادر زواره که از شاگردان خاص امام باقر و امام صادق، علیهما السلام، بوده است^{۴۶}.

۳. سلیمان بن مهران اعمش که او نیز از شاگردان و شیعیان امام صادق، علیه السلام، بوده است^{۴۷}.

به نظر می آید، حمزه در قرائت قرآن بیش از همه، از او استفاده کرده و قرآن را بر او عرضه داشته است^{۴۸}.

۴. ابواسحاق عمرو بن عبدالله سُبَیعی (متوفای ۱۳۲ هـ ق)^{۴۹}؛

۵. محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی (متوفای

۱۴۸ هـ ق)^{۵۰}.

۶. ابو محمد طلحة بن مُصرّف الیامی (متوفای ۱۱۲ هـ ق)^{۵۱}؛ البته برخی او را جزء مشایخ حدیث حمزه نیز شمرده اند^{۵۲}.

این اشخاص که اسامی آنها در اکثر منابع به عنوان شیخ و استاد حمزه ذکر شده، تحت عنوان استاد قرائت و قرآن از آنها یاد شده است. اما افراد دیگری نیز جزء استادان حمزه بوده اند که تنها در منابع خاصی از آنها یاد شده است و یا تنها فقط استاد حدیث او به شمار می آیند.

- ۷. عدی بن ثابت^{۵۳}؛
- ۸. حکم بن عتیبه^{۵۴}؛
- ۹. حبیب بن ابی ثابت^{۵۵}؛
- ۱۰. منصور بن معتمر^{۵۶}؛ بعضی او را جزء مشایخ قرائت حمزه نیز آورده اند^{۵۷}.
- ۱۱. ابوالمختار طائی^{۵۸}؛
- ۱۲. عمرو بن مرّه^{۵۹}؛
- ۱۳. حُمّاد بن ابی سلیمان؛
- ۱۴. حمزه بن ابی حمزه نصیبی؛
- ۱۵. زیاد طائی؛
- ۱۶. شبل بن عبّاد مکی؛
- ۱۷. طریف ابوسفیان سعدی؛
- ۱۸. عبدالعزیز بن عُمَریْن عبدالعزیز؛
- ۱۹. عطاء بن سائب؛
- ۲۰. علقمة بن مرثد؛
- ۲۱. علاء بن مسیب؛
- ۲۲. لیث بن ابی سلیم؛
- ۲۳. مغیره بن مقسم؛
- ۲۴. منهال بن عمره؛
- ۲۵. هارون بن عترة؛
- ۲۶. یزید بن ابی زیاد؛
- ۲۷. ابواسحاق شیبانی^{۶۰}.

سلسله طُرُق حمزه تا رسول خدا(ص)

سلسله طرق قرائت حمزه را تا به رسول خدا(ص) باید از بهترین طرق و بهترین سلسله ها به حساب آورد.

- ۱. طریق امام جعفر صادق، علیه السلام، که بی تردید بهترین طریق و بهترین سلسله است که به سلسله الذهب مشهور است، که آن حضرت بر پدر بزرگوارش امام باقر(ع) و حضرت امام باقر(ع) نیز بر پدر بزرگوارش حضرت امام زین العابدین(ع) و حضرت امام زین العابدین(ع) نیز بر پدر بزرگوارش حضرت سیدالشهداء امام حسین(ع) و آن حضرت هم بر پدر



قرائت کرد؛ آنچه از قرائت اعمش بود، از طریق ابن مسعود است و آنچه از قرائت ابن ابی لیلی بود، از امام علی، علیه السلام، نقل شده است.^{۶۱}

دکتر محمداکرم، بعد از بیان عمده طُرُق سلسله حمزه، نتیجه گیری می کند که: از اینجا روشن می شود که قرائت حمزه کوفی متواتر و دارای سند متصلی تا پیامبر اکرم (ص) است.^{۶۲}

البته ادعای تواتر قرائت حمزه، همانند سایر قراءت سبعة، مبالغه آمیز است.^{۶۳} ولی می توان ادعا کرد که قرائت حمزه دارای سند صحیح و متصل است که به طور مستفیض از رسول خدا (ص) نقل شده است.

بررسی آرای دانشمندان درباره حمزه

البته قبل از این، برخی اقوال دانشمندان را درباره حمزه ذکر کردیم ولی در اینجا به بررسی جامعتری خواهیم پرداخت:

ابن الندیم او را فقیه معرفی می کند.^{۶۴}

مسلم در صحیح خود، چهار حدیث از او نقل کرده است و او را ثقه می داند.^{۶۵}

در پاورقی کتاب المعارف ابن قتیبه، از حمزه به عنوان یکی از قدمای قاریان در حفظ قرآن و کم حدیث ولی ثقه یاد شده است.^{۶۶}

ابن معین او را ثقه می داند.

نسائی می گوید: او مشکلی ندارد.

ابوبکر بن منجویه می گوید: او از دانشمندان علم قراءات در زمان خودش بوده و از بهترین بندگانی خدا از نظر عبادت و فضل و خداترسی و پابندی به آداب و احکام دینی بوده است.

ابن حبان نیز او را جزء ثقات آورده و مثل سخن ابن منجویه را درباره او گفته که [احتمالاً] ابن منجویه سخنش را از او گرفته است.

عجلی نیز او را ثقه و مردی صالح می داند.^{۶۷}

ابن سعد نیز در معرفی او می گوید: او مردی صالح بود که نزدش احادیثی وجود داشته و بسیار راستگو و صاحب سنت (حدیث) بوده است.^{۶۸}

ابن فضیل هم درباره او گفته است: خداوند بلا را از اهل کوفه دفع نمی کند، مگر به خاطر وجود حمزه در میان آنها.^{۶۹}

چنانکه پیش از این ملاحظه شد، شاطبی در مدح او چنین سروده بود:

و حمزة ما از کاه من متورع

اماماً صبوراً للقرآن مرتلاً^{۷۰}

بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و آن حضرت نیز بر پیامبر اکرم (ص) قرائت کرده اند.^{۶۱}

۲. طریق حمران بن اعین که او نیز بر امام باقر (ع) و آن حضرت نیز از طریق پدرانش از رسول خدا (ص) قرائت را اخذ کرده است.^{۶۲}

روشن است که به دلیل تشیع حمران بن اعین و شاگردی او نسبت به امام باقر (ع)، این طریق نیز بعد از طریق اول از بهترین طرق می باشد.

حمران بن اعین از طریق دیگری نیز به امام علی (ع) و از طریق آن حضرت به پیامبر (ص) می رسد؛ در این طریق حمران بن اعین از ابی اسود دؤلی قرائت را اخذ می کند که او نیز از امام علی (ع) و عثمان و آنها نیز از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده اند.^{۶۳}

طریق دیگر حمران بن اعین از عبید بن نفیله خزائی و او از علقمه و او از ابن مسعود و او از پیامبر اکرم (ص) است.^{۶۴}

۳. طریق سلیمان بن مهران اعمش. اعمش قرائت را از یحیی بن وثاب و او از علقمه بن قیس و مسروق بن اجدع و اسود بن یزید و آنها از ابن مسعود و او از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است.^{۶۵}

البته یحیی بن وثاب از طریق دیگر نیز به پیامبر اکرم (ص) می رسد و آن طریق این است که یحیی قرائت را از ابوعبدالرحمن سلمی و او از عثمان و او از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند.^{۶۶} همچنین یحیی از زر بن حبیش و عبیده بن عمرو بن قیس سلمانی و او از ابن مسعود و او از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند.^{۶۷} در ضمن با توجه به اینکه سلیمان بن مهران اعمش هم از شیعیان و شاگردان امام صادق (ع) بوده است، بعید نیست که از طریق امام صادق (ع) نیز قرائت را اخذ کرده باشد.

۴. طریق ابواسحاق عمرو بن عبدالله سبعمی؛ گفته اند که ابواسحاق قرائت را از یاران امام علی (ع) و ابن مسعود گرفته است.^{۶۸}

ابن الجوزی می نویسد: ابواسحاق قرائت را از ابی عبدالرحمن سلمی و زر بن حبیش گرفته است که سندشان گذشت.^{۶۹} همچنین او از عاصم بن ضمره و حارث بن عبدالله همدانی که آن دو از علی، علیه السلام، قرائت را اخذ کرده اند. حارث بن عبدالله همچنین از عبدالله بن مسعود نیز قرائت را گرفته است.^{۷۰}

۵. طریق محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی؛ او قرائت را از منهل بن عمر و او از سعید بن جبیر و او از عبدالله بن عباس و او از ابی بن کعب نقل کرده اند.^{۷۱}

صاحب معرفة القراء الکبار از خلف بن هشام از سلیم نقل می کند که او می گفت: حمزه بر اعمش و ابن ابی لیلی

- ۶۱. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۶۵
- البحث والاستفراء فی تراجم القراء، ص ۴۷؛ قراءات القراء المعروفین، ص ۱۱۷.
- ۶۲. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۶۵.
- ۶۳. همان و البحث والاستفراء فی تراجم القراء، ص ۴۸؛ قراءات القراء المعروفین، ص ۱۱۷.
- ۶۴. معرفة القراء الکبار، ص ۱۱۷.
- ۶۵. قراءات القراء المعروفین، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
- ۶۶. همان، ص ۱۱۶.
- ۶۷. همان.
- ۶۸. معرفة القراء الکبار، ص ۱۱۸.
- ۶۹. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۶۵.
- ۷۰. همان.
- ۷۱. معرفة القراء الکبار، ص ۱۱۷.
- همان.
- ۷۲. همان.
- ۷۳. المغنی فی توجیه القراءات العشر المتواتره، ج ۱، ص ۳۴.
- ۷۴. البیان فی تفسیر القرآن، آیت الله خوئی (ره)، ص ۱۵۱، تهران، انتشارات کعبه، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۷۵. الفهرست، ابن الندیم، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- ۷۶. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۸.
- همان.
- ۷۷. همان.
- ۷۸. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۷.
- ۷۹. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۸۵.
- ۸۰. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۸.
- ۸۱. ابراز المعانی من حرز الامانی، ص ۳۱.

با وجود همه تعریفها و ستایشهای فوق العاده درباره حمزه، اندکی از افراد به قندح و ذم قرائت و روایات او پرداخته اند که در اینجا ما به بررسی و ارزیابی کلی آنها می پردازیم:

آجری از احمد بن سنان نقل می کند که یزید - یعنی ابن هارون - قرائت حمزه را به شدت اکراه می داشت.^{۹۰}

ابن مهدی می گفت: اگر من بر کسی که قرائت حمزه را می خواند، تسلط داشته باشم، حتماً پشت و شکم او را (با مضراب ساختن) به درد می آورم.^{۹۱}

ساجی گفته است: حمزه فردی صدوق و راستگر است ولی حافظه خوبی نداشت و در حدیث چندان محکم و استوار نیست.

ساجی در جای دیگر گفته است: شنیدم از سلمه بن شیب که می گفت: احمد بن حنبل اکراه داشت پشت سر کسی که با قرائت حمزه قرائت می کند، نماز بخواند.

ابوبکر بن عیاش گفته است: قرائت حمزه در نزد ما بدعت است.

ساجی و ازدی درباره قرائت حمزه سخن می گفتند و به قرائت او حالت مذمومی را نسبت می دادند.

ابن درید گفته است: دوست داشتم قرائت حمزه از کوفه خارج شود.

گروهی از اهل حدیث در قرائت او خرده گرفته اند و برخی از آنها حتی نماز خواندن را با قرائت حمزه، به طور اختیاری و عمدی، باطل دانسته اند.^{۹۲}

با وجود خرده گیریهای فوق از سوی اندکی از افراد نسبت به قرائت حمزه، ابن حجر عسقلانی می گوید:

اجماع علما بر تلقی به قبول قرائت حمزه منعقد شده است، و برای حمزه شهادت ثوری کافی است که می گفت: حمزه هیچ حرفی را بجز بر اساس نقل و روایت [از پیامبر اکرم (ص)] قرائت نمی کرد؛ و سخن ابوحنیفه که می گفت: حمزه در قرآن شناسی و احکام (شرعی و فقهی) بر مردم غلبه داشت.^{۹۳}

قبل از ابن حجر عسقلانی محمد بن احمد بن عثمان ذهبی نیز در کتاب سیر اعلام النبلاء گفته است: امروزه [دانشمندان] درباره قبول قرائت حمزه، اتفاق نظر دارند.^{۹۴}

عامل خرده گیریها بر قرائت حمزه

ذهبی قبل از ذکر اتفاق نظر علما بر قبول قرائت حمزه می گوید: گروهی از علما، قرائت حمزه را اکراه داشته اند، به خاطر وجود سکت و زیاده روی در مد و

ابن الفاصح در شرح خود بر شاطیبه، که سراج القاری نامیده شده، در شرح این بیت می گوید: همان طوری که شاطیبه گفته او فردی زکی [پاکیزه از نظر اعتقادی و اخلاقی] و بسیار پارسا و خداترس بود که از گرفتن اجرت در مقابل آموختن قرآن، پرهیز داشت و در بندگی و عبادت شکیبا بود و شبها را به جز اندکی نمی خوابید و پیوسته قرآن تلاوت می کرد؛ کسی او را ملاقات نمی کرد، مگر اینکه او مشغول قرائت قرآن بود.^{۸۲}

یاقوت حموی در معجم الادباء، ضمن شرح حال حمزه، او را چنین معرفی می کند: «او امام و دانشمندی بزرگ و استاد قاریان و یکی از هفت پیشوا در قرائت بود که صداقت و ورع و تقوا در او به نهایت اوج می رسید».^{۸۳}

شعیب بن حرب می گفت: آیا از من درباره دُر، یعنی قرائت حمزه نمی پرسید؟^{۸۴}

همچنین شعیب بن حرب از حمزه نقل کرده است که می گفت: هیچ حرفی از قرآن را قرائت نکرده ام، مگر از طریق نقل و روایت.^{۸۵} [از پیامبر اکرم (ص)].

اسود بن سالم می گفت: از کسانی - یکی دیگر از قراء سبعه - درباره حمزه و ادغام سؤال کردم که آیا در این زمینه شما پیشوایی دارید؟ پاسخ داد: بله، این حمزه است که هم همزه و هم کسره را کامل ادا می کرد و او یکی از پیشوایان مسلمانان و سرور قاریان و زاهدان بود؛ اگر او را می دیدی، چشمانت از عبادتهای او روشن می شد.^{۸۶}

در شذرات الذهب آمده است که او در قرآن شناسی و احکام (فقهی) سرآمد دیگران و در پارسایی و خداترسی پیشوا بود.^{۸۷}

ابن الجوزی مدح و تعریف را درباره حمزه به اوج می رساند و می گوید: «او بعد از عاصم و اعمش در علم قرائت، پیشوایی مردم را در شهر کوفه به عهده داشت و بسیار ثقه و مورد اعتماد بود. بر پای دارنده (عامل) کتاب خدا و مرضی حق بود و در زمینه قرآن شناسی، حجّتی نیکو و دانا به احکام (فقهی) و ادبیات عرب، حافظ حدیث و پارسا و عابد و خداترس و اهل تعبد و بی رغبت به دنیا، و نسبت به خدا فروتن بود که همتایی نداشت».^{۸۸}

ابن الجوزی مشابه این مطالب را درباره حمزه، در کتاب دیگرش غایة النهایة نیز آورده است.^{۸۹} با ملاحظه اقوال فوق درباره حمزه و اقوالی که بیان شد، به این نتیجه می رسیم که در واقع، او شخصیتی بزرگ و کم نظیر در علم و عمل بوده است؛ به طوری که پارسایی و عدالت و تقوای او و همچنین پیشوایی او در قرآن شناسی و احکام فقهی مورد اتفاق دانشمندان، و از این لحاظ حتی در میان قراء سبعه نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است.



- ۸۲. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۸.
- ۸۳. همان.
- ۸۴. تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۳۲۲، باورقی.
- ۸۵. معرفة القراء الکبار، ص ۱۱۴.
- ۸۶. همان، ص ۱۱۶.
- ۸۷. اعیان الشیعه، همان.
- ۸۸. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۶۶.
- ۸۹. اعیان الشیعه، همان؛ تهذیب الکمال، همان ج، ص ۳۲۳.
- ۹۰. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۷.
- ۹۱. همان.
- ۹۲. همان، ص ۲۸.
- ۹۳. همان.
- ۹۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۹۱.



که به پایان می‌رسد؛ بیشتر از آن حدّ، دیگر زشت است^{۹۵}».

یاقوت حموی نیز پس از تمجید و تحسین حمزه - که قبلاً گذشت -، می‌گوید: «اما آنچه از گروهی نقل شده که به دلیل مدّ بیش از حدّ و سکت و اعتبار همزه در وقف و اماله و سایر تکلفهای بی‌جا از قرائت او اکراه می‌داشتند، حمزه خود پیوسته آن را اکراه می‌داشت و [از چنین عملی] نهی می‌کرد ولی بعداً اجماع [علما] بر تلقی به قبول و انکار خرده‌گیران قرائت او متعقد شده است^{۹۶}».

خلاصه اینکه، اشکال خرده‌گیران به حمزه وارد نیست؛ زیرا اشکال‌کنندگان به دلیل وجود افراط در اماله و مدّ و همزه‌های شدید و سایر تکلفهای نابجا در قرائت منسوب به حمزه، آن را مکروه دانسته‌اند؛ ولی این در حالی است که خود او پیوسته از این افراطها و تکلفهای بی‌جا دیگران را نهی می‌کرد؛ از این رو تنها ممکن است برخی از روایان قرائت او دچار این افراطها و تکلفهای بی‌جا شده باشند و دیگران به نام او تمام کرده باشند، -چنانکه پیش از این هم نقل شد؛ در این صورت دلیلی بر اکراه و طعن و ذمّ قرائت او نخواهد بود؛ بلکه تنها آن روایان خاص را باید شناسایی کرد و از نقل اقوال آنها پرهیز کرد. ولی اگر همه طرق و روایان قرائت حمزه دچار چنین مشکلی بوده باشند و هیچ راهی به دست یابی به قرائت حقیقی حمزه وجود نداشته باشد، در چنین صورتی قرائت حمزه، دچار اشکال جدی خواهد بود ولیکن چنین مشکلی از اساس موجود نیست و کسی نیز مدّعی آن نشده است.

نتیجه کلی از این بحث طولانی این است:

۱. همه دانشمندان بدون استثنا عدالت، تقوا و پارسایی و صداقت، پاکی و حتی وثاقت حمزه را پذیرفته‌اند و در این جهت هیچ تردیدی وجود ندارد.
۲. اگر اندکی از افراد به خرده‌گیری از حمزه پرداخته‌اند، در عدالت و صداقت و تقوای او هیچ شکلی نکرده‌اند، بلکه این خرده‌گیریها نیز با دقت نظر و تحلیل واقع‌بینانه مرتفع می‌شود، چرا که بیشتر این اشکالها به برخی روایان و ناقلان قرائت یا روایت حمزه وارد شده است نه خود او.
- حداکثر طعنی که بر شخص حمزه وارد شده، قول ساجی بود که گفته است: «حمزه فردی صدوق و راستگو بود ولی حافظه خوبی نداشت و در حدیث متقن نبود». به نظر می‌رسد که این قول ساجی نیز شبهه‌ای بیش نباشد؛ زیرا نخست، ساجی خود از معاصرین حمزه نبوده است که از نزدیک او را بشناسد. دوم اینکه، این مطلب را از معاصرین حمزه نیز نقل نکرده است. نکته سوم آنکه،

پیروی از رسم الخط و اماله و چیزهای دیگر در قرائت او^{۹۵}.

عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش نقل می‌کند که می‌گفت: از قرائت حمزه به دلیل وجود همزه‌های شدید و اماله در آن، اکراه دارم^{۹۶}.

ردّ اشکال خرده‌گیران

خرده‌گیران هیچ‌گاه خود شاهد قرائت حمزه از زبان او نبوده‌اند؛ پس بر خود او اشکالی نگرفته‌اند؛ بلکه این اشکال متوجه برخی از ناقلان و روایان قرائت او است، نه خود حمزه.

از ابن‌الجبوزی در کتاب طبقات القراء و غایة النهایه گفته است: «آنچه که از عبدالله بن ادریس و احمد بن حنبل، درباره کراهت قرائت حمزه نقل شده است، منظور از آن، قرائت کسی است که به عنوان ناقل و راوی قرائت حمزه آن را از او نقل کرده است - که روایات و اخبار آفتی جز ناقلان و روایان آنها ندارند -».

ابن مجاهد از محمد بن هیشم نقل می‌کند که عامل به وجود آمدن تردید در قرائت حمزه، آن است که مردی که بر سلیم قرائتش را می‌خواند، در مجلسی که ابن ادریس بود، حاضر شد و در آنجا قرائت کرد؛ ابن ادریس الفاظی شنید که در آنها زیاده روی در مدّ و همزه و چیزهای دیگری از تکلف [در قرائت] بود و ابن ادریس آن قرائت را ناپسند شمرد و از آن خرده گرفت. محمد بن هیشم در پایان این داستان می‌گوید: این در حالی است که خود حمزه از این تکلفها اکراه داشت و از آن نهی می‌کرد^{۹۷}.

ابن‌الجبوزی پس از نقل این ماجرا می‌گوید: مسأله کراهت افراط در قرائت آنچنانی (با تکلف)، مطالبی است که ما آن را از چند طریق از حمزه نقل کرده‌ایم که وی افرادی را که در مدّ و همزه دچار تکلف می‌شدند، نکوهش می‌کرد و می‌گفت: «رنگ بالاتر از سفیدی، همان پسی است و فوق مجعّد بودن مو، همان کم‌بشتی آن است و آنچه بالاتر از قرائت است، دیگر قرائت نیست^{۹۸}».

ذهبی نیز از حمزه نقل می‌کند که او گفته است: «به راستی تلفظ همزه نوعی تمرین است که هر گاه شخصی آن را به خوبی ادا نماید، باید آن را قطع کند^{۹۹}».

کسی به حمزه گفت: ای اباعماره، مردی از یارانت را دیدم که همزه را آن قدر می‌کشید تا صدایش به پایان رسد؛ حمزه گفت: من دستور ندادم به همه آن^{۱۰۰} [یعنی تا این قدر بکشند].

همچنین از حمزه نقل شده که گفته است: «به راستی برای این دقت نظر [در تلفظ همزه و مدّ و ...] حدی است

۹۵. همان.

۹۶. معرفة القراء الکبار، ص ۱۱۶.

۹۷. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۹۱، باورقی؛ تاریخ قرآن، دکتر حجتی، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

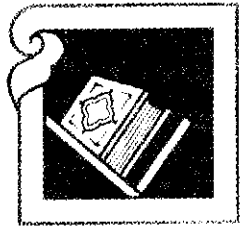
۹۸. تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۲۲۳؛ باورقی؛ اعیان الشیعه، همان؛ تاریخ قرآن، دکتر حجتی، ص ۳۳۱.

۹۹. معرفة القراء الکبار، ص ۱۱۶.

۱۰۰. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۹۱. همان.

۱۰۱. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۹.





حمزه به عنوان پیشوای قاریان زمان خویش بر افراد زیادی اقرار می کرده است که لازمه آن قوت حافظه است و گر نه چنین امری میسر نیست. و مطلب چهارم، با مطالعه اقوال و احوال حمزه به این نتیجه می رسیم که او نه تنها حافظه خوبی داشته، بلکه در حدیث شناسی نقاد و بصیر بوده است و در نقل حدیث اهتمام جدی داشته است که هر حدیثی را نقل نکند و تنها حدیث صحیح را روایت کند؛ دو رؤیای او که احادیث زیادی را در عالم خواب به پیامبر اکرم (ص) عرضه کرده و از آن حضرت، تنها تأیید اندکی از آن احادیث را دریافت کرده بود، مؤید همین معناست؛ از این رو روایاتی که او نقل کرده است، از نظر کمی زیاد نیست و این حساسی از دقت نظر اوست، همان گونه که قبلاً ملاحظه شد مسلم نیز از او تنها چهار حدیث نقل کرده و او را جزء ثقات آورده است.

۳. با وجود شبهات فوق الذکر، دانشمندان بر تلقی به قبول قرائت حمزه اتفاق نظر دارند و او را از پیشوایان فن قرائت می دانند.

آثار و تألیفات حمزه

۱. کتاب الوقف والابتداء^{۱۰۳}؛ ۲. کتاب القرائت^{۱۰۴}؛ ۳. کتاب الفرائض^{۱۰۵}؛ ۴. کتاب متشابهات القرآن^{۱۰۶}؛ ۵. کتاب العدد^{۱۰۷} (تعداد آیات قرآن)؛ ۶. اسبغ القرآن^{۱۰۸}؛ ۷. مقطوع القرآن و موصوله^{۱۰۹}؛ ۸. حدود آی القرآن^{۱۱۰}؛ (احتمالاً این کتاب همان کتاب العدد است).

شاگردان و راویان حمزه

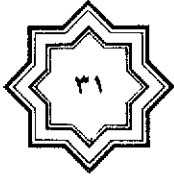
مؤلف تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، راویان حدیث و قرائت حمزه را به ترتیب حروف هجاء مرتب کرده است، که ما در اینجا نقل می کنیم: «افرادی که از او روایت کرده اند عبارتند از: ۱. ابراهیم بن هراسه؛ ۲. احوص بن جواب؛ ۳. بکر بن بکار؛ ۴. جریر بن عبدالحمید؛ ۵. حجاج بن محمد؛ ۶. حسن بن علی واسطی برادر عاصم بن علی؛ ۷. حسین بن علی جعفی؛ ۸. حفص بن عمر ثقفی کوفی؛ ۹. حمید بن حماد بن خواتیمی؛ ۱۰. زیاد ابو حمزه تیمی؛ ۱۱. سعد بن صلت بعلی کوفی قاضی شیراز؛ ۱۲. سفیان بن عقبه برادر قبیصة بن عقبه؛ ۱۳. سلیم بن عیسی حنفی که استاد علم قرائت و مقرئ بود. ۱۴. سلام طویل؛ ۱۵. سیف بن محمد ثوری؛ ۱۶. شعیب بن صفوان ثقفی؛ ۱۷. عبدالله بن حبش اودی؛ ۱۸. عبدالله بن صالح

عجلی که استاد علم قرائت و مقرئ بود و قرآن را بر او قرائت کرده است. ۱۹. عبدالله بن مبارک؛ ۲۰. عبدالصمد بن نعمان؛ ۲۱. علی بن مسهر؛ ۲۲. علی بن نصر جهضمی؛ ۲۳. ابوقطن عمرو بن هیثم؛ ۲۴. عیسی بن یونس؛ ۲۵. غالب بن فائد که استاد قرائت بود. ۲۶. غسان بن عبید؛ ۲۷. قبیصة بن عقبه؛ ۲۸. محمد بن جعفر مدائنی؛ ۲۹. ابواحمد محمد بن عبدالله بن زبیر زبیری؛ ۳۰. محمد بن فضیل؛ ۳۱. مصعب بن سلام؛ ۳۲. معاویه بن هشام؛ ۳۳. وکیع بن جراح؛ ۳۴. ولید بن عقبه طحان؛ ۳۵. یحیی بن آدم؛ ۳۶. یحیی بن ابی بکر؛ ۳۷. یحیی بن زکریا بن ابی حوایب که استاد قرائت بود. ۳۸. یحیی بن ابی زانده؛ ۳۹. یحیی بن یعلی اسلمی؛ ۴۰. یحیی بن ممان^{۱۱۱}.

علامه سید محسن امین با استفاده از سایر منابع افراد دیگری را به عنوان شاگردان حمزه نقل کرده است که ما برای تکمیل اسامی شاگردان حمزه و مزید فایده آنها را اضافه می کنیم:

۴۱. یحیی بن مبارک «یزیدی»؛ ۴۲. خالد بن یزید طیبی؛ ۴۳. عائذ بن ابی بشر کوفی؛ ۴۴. کسائی؛ ۴۵. حسن بن عطیه؛ ۴۶. عبدالله بن موسی عبسی که در طبقات ابن الجوزی آمده است که او بر حمزه قرآن را قرائت کرده و از او قرائت قرآن را روایت کرده است. ۴۷. ابراهیم بن ادهم؛ ۴۸. ابراهیم بن اسحاق بن راشد؛ ۴۹. ابراهیم بن طعمه؛ ۵۰. ابراهیم بن علی ازرق؛ ۵۱. اسحاق بن یوسف ازرق؛ ۵۲. اسرائیل بن یونس سبعی؛ ۵۳. اشعث بن عطف؛ ۵۴. بکر بن عبدالرحمن؛ ۵۵. جعفر بن محمد خشکنی؛ ۵۶. حسین بن عیسی؛ ۵۷. حسن بن بنت شمالی؛ ۵۸. حمزة بن قاسم احوال؛ ۵۹. خلاد بن خالد احوال؛ ۶۰. ربیع بن زیاد؛ ۶۱. سعید بن ابی الجهم؛ ۶۲. سلیم ابرش مجذز؛ ۶۳. ابوالاحوص سلام بن سلیم (ممکن است همان سلام طویل باشد که در شماره ۱۴ ذکر شد)؛ ۶۴. سلیمان بن ایوب؛ ۶۵. سلیمان بن یحیی ضبی؛ ۶۶. سلیم بن منصور؛ ۶۷. سفیان ثوری؛ ۶۸. شریک بن عبدالله؛ ۶۹. شعیب بن حرب؛ ۷۰. زکریا بن یحیی بن یمان؛ ۷۱. صباح بن دینار؛ ۷۲. عبدالرحمن بن ابی حماد؛ ۷۳. عبدالرحمن بن قلوفا؛ ۷۴. عبدالله بن موسی؛ ۷۵. علی بن صالح بن حی؛ ۷۶. ابو عثمان عمرو بن میمون قناد؛ ۷۷. محمد بن حفص حنفی؛ ۷۸. محمد بن زکریا؛ ۷۹. محمد بن عبدالرحمن نحوی؛ ۸۰. محمد بن ابی عبید هذلی؛ ۸۱. محمد بن عیسی نخعی؛ ۸۲. محمد بن نخعی (احتمالاً نخعی صحیح است)؛ ۸۳. محمد بن واصل مؤدب؛ ۸۴. مندل بن علی؛ ۸۵. منذر بن صباح

۱۰۳. الفهرست، ابن الندیم، ص ۶۲.
 ۱۰۴. همان، ص ۵۲ و ۵۵ و ۶۲؛ الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۸۵.
 ۱۰۵. همان.
 ۱۰۶. الفهرست، ص ۶۳.
 ۱۰۷. همان، ص ۶۴.
 ۱۰۸. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۴۰، به نقل از الذریعه شیخ آغاز بزرگ تهرانی.
 ۱۰۹. روضات الجنات، سید محمد باقر خوانساری، ترجمه محمد باقر ساعدی خوانساری، ج ۳، ص ۶۸۵، باورقی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۷ هـ ش.
 ۱۱۰. همان.
 ۱۱۱. تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.



فردی مورد اعتماد و ثقه و زاهد و اهل علم و عمل بود. از وی نقل شده است که گفت: در بخشی از نحو برای من مشکلی به وجود آمده بود که هشتاد هزار درهم انفاق کردم تا آن حل شد^{۱۱۲}. ابن اشته گفته است: «خلف، به جز در صد و بیست مورد، از قرائت حمزه پیروی می کرد^{۱۱۳}». او در سال ۲۲۹ هـ ق وفات یافت^{۱۱۴}.

خلاد؛ خلاد بن خالد ابو عیسی صیوفی شیبانی کوفی در علم قرائت پیشوا، مورد اعتماد، آگاه، محقق و استادی ضابط و استوار بود؛ دانی گفته است: «او ضابط ترین و بزرگوارترین اصحاب سلیم بود^{۱۱۵}».

او قرائت قرآن را به صورت عرضه ای، از سلیم دریافت کرده است. وی در نیمه رجب سال ۱۱۹ یا ۱۳۰ در دوران حکومت هشام یا مروان به دنیا آمده در سال ۲۲۰ رحلت کرده است^{۱۱۶}.

نکته ای که در اینجا لازم است توضیح داده شود، این است که در مبحث شاگردان حمزه، نام خلاد جزء شاگردان او ذکر شده است؛ ولی در اینجا بیان شد که خلاد قرائت را از سلیم گرفته است. آیا این سخن با سخنی که در آنجا بیان شده منافات ندارد؟ پاسخ این است که خیر منافات ندارد؛ زیرا او در جوانی خود، اواخر حیات حمزه را درک کرده است و تنها مدت محدودی از اواخر عمر حمزه، از محضر او استفاده کرده است؛ از این رو ممکن است تنها قسمتهایی از قرآن را از حمزه آموخته باشد، ولی بعد از رحلت حمزه، همه قرآن را به سلیم عرضه کرده و در واقع شاگرد سلیم نیز بوده است.

۸۶. نعیم بن یحیی سعیدی؛ ۸۷. یحیی بن زیاد فرا؛ ۸۸. یحیی بن علی خزاز؛ ۸۹. یوسف بن اسباط؛ ۹۰. محمد بن مسلم عجلی؛ ۹۱. یحیی بن آدم^{۱۱۷}.

مؤلف اعیان الشیعه، به نقل از طبقات ابن الجوزی آورده است که در میان شاگردان و اصحاب حمزه، از همه ضابط تر سلیم بن عیسی بوده است. در ضمن علامه سید محسن امین، کسانی را که یکی دیگر از قراء سببه است، به عنوان والامقام ترین و بزرگوارترین اصحاب حمزه معرفی کرده است^{۱۱۸}.

مهمترین راویان قرائت حمزه

قرائت حمزه به وسیله راویان گوناگون از طرق مختلف نقل شده است که ابن الجوزی به تفصیل به این طرق مختلف پرداخته و تا یکصد و بیست و یک طریق شمرده است^{۱۱۹}.

در میان راویان و ناقلان قرائت حمزه برخی ضابطتر و متقن تر و یا مشهورتر و معروفتر در نقل قرائت حمزه بوده اند که شاطبی در معرفی آنها چنین سروده است:

روی خلف عنه و خلاد الذی

رواه سلیم متقناً و مُحَصِّلاً^{۱۲۰}

خلف و خلاد معروفترین راویان قرائت حمزه اند که با واسطه سلیم بن عیسی قرائت حمزه را به طور کامل دریافت کرده اند؛ ما در اینجا به معرفی اجمالی سلیم و خلف و خلاد می پردازیم:

سلیم؛ سلیم بن عیسی مولی بنی حنیفه در علم قرائت پیشوا و ضابط و حاذق و اهل نقد و نظر بود، که در عین حال، در میان شاگردان حمزه، اخص و ضابطترین و استوارترین آنها در تعلیم و تعلم قرائت او به شمار می آید؛ سلیم کسی است که حمزه او را در علم قرائت، جانشین خود کرد. یحیی بن عبدالملک گوید: «ما در نزد حمزه بودیم و مشغول قرائت قرآن در مقابل او بودیم که وقتی سلیم آمد، حمزه به ما گفت: درنگ کنید که سلیم آمد^{۱۲۱}». او در سال ۱۸۸ یا ۱۸۹ هـ ق و به قولی در سال ۲۰۰ هـ ق فوت کرده است^{۱۲۲}. البته شاید سال ۱۸۸ هـ ق صحیحتر باشد، که برخی تنها همین سال را ذکر کرده اند^{۱۲۳}.

خلف؛ ابو محمد خلف بن هشام بن ثعلب بن خلف بن ثعلب بن هشیم بن ثعلب بن داود بن مقسم بن غالب اسدی بزار، یکی از قاریان دهگانه است که با واسطه سلیم از حمزه قرائت را روایت کرده است^{۱۲۴}. او در سال ۱۵۰ هـ ق متولد شد و قرآن را در سن ده سالگی حفظ کرد و از سیزده سالگی شروع به تحصیل علم کرد^{۱۲۵}. او

- ۱۱۲. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.
- ۱۱۳. همان، ص ۲۳۹.
- ۱۱۴. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۵.
- ۱۱۵. ابراز المعانی من حرز الامانی، ص ۳۱.
- ۱۱۶. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۶۶.
- ۱۱۷. ابراز المعانی من حرز الامانی، ص ۳۱.
- ۱۱۸. الکوکب الدرری فی شرح طبیبه ابن الجوزی، ص ۳۷.
- ۱۱۹. البحث والاستقراء فی تراجم القراء، ص ۵۰.
- ۱۲۰. البیان، ص ۱۳۷، به نقل از طبقات القراء ابن الجوزی.
- ۱۲۱. البحث والاستقراء فی تراجم القراء، همان ص.
- ۱۲۲. تاریخ قرآن، دکتر حجتی، ص ۳۳۳؛ البیان، ص ۱۳۷.
- ۱۲۳. متهل العرفان، ج ۱، ص ۴۶۱.
- ۱۲۴. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۱۶۶.
- ۱۲۵. البحث والاستقراء فی تراجم القراء، ص ۵۲.

پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی